



درس پنجم

بلدرچین و بزرگر

کشتزاری - بزرگر - همسایه - دلیلش - متعجب - درو - نترس - خطری -
خویشان - صحرا - تصمیم - ماند - لانه ی - گفتند - غذا - نترسید -
بخواهد - ماندن - صاحب - نیامدند - دهقان - انتظار - داس ها - فهمیدیم
- بیایند - خواهش

دو بلدرچین با جوجه های خود در زندگی می کردند، روزها به دنبال
..... به می رفتند و شب ها به خود ما بر می گشتند. شبی
جوجه ها به پدر و مادر خود گفتند: امروز کشتزار، پسرش را
نزد فرستاد تا از آنها که فردا برای او به کمک آنها
جوجه با نگرانی گفت: اگر فردا این کشتزار را کند چه کنیم اما در
جوجه ها گفت: فردا کسی بی درد نخواهد آمد و ما خراب
نخواهد شد جوجه ها گفتند هر روز هر چه و سیرش به
نشستند. کسی نیامد. بزرگر، پسر را نزد خود فرستاد تا کند که
فردا به کمک آنها بیایند و باهم را درو کند. پدر جوجه ها گفت:
فردا هم کسی نخواهد آمد و آشیانه ی ما برجا خواهد شب سوم
جوجه ها گفتند: بزرگر هم برای کمک به او کشتزار را درو
کنیم. پدر و مادر جوجه ها به هم نگاه پراکند و دیگر جای ماندن
نیست فردا لانه ی ما خراب می شود. باید هر چه زودتر به فکر و
دیگری باشیم. جوجه ها می کردند و از آنها را پرسیدند. مادر
گفت تا وقتی که به امید دیگران نشسته بود، برای ما نبود و
ما هم نگران نبودیم اما وقتی شنیدیم او گرفته است خودش کار را
انجام دهد که اینجا دیگر جای ما نیست.

*** موفق باشید ***

بازخورد معلم:





درس ششم

فداکاران

عده ای - حتمی - هم نوعان - موفقیت - پیشروی - پرتاب - دودکش - جاودانه -
زنجیرهای - مزرعه - ثبت نام - متوجه - درس خون - مسافران - خطر - جلوگیری -
شعله های - ذهن - واقعه ی - اشتیاق - جان - شجاع - تحمیلی - گرفتار - اشغال -
حرکت - آزار - نجات - فدا - اثر

همیشه انسان های بزرگ و فداکاری هستند که برای نجات دیگران یا کمک به جان خود را به می اندازند به همین سبب نام و یاد این افراد فداکار در مردم می ماند.. سهام خیام دختری و باهوش بود. دوره ی دبستان را با به پایان رساند و با در کلاس اول راهنمایی..... کرد ولی به علت آغاز جنگ و شهر نتوانست به مدرسه برود. او با سنگ دشمن را می داد. سرانجام در پانزدهم مهرماه ۱۳۵۱ رگبار گلوله ای اشغالگران سهام را به آغوش خدا رساند. محمد حسین فهمیده نارنجک را به کمر بست و در زیر تانک دشمن جان خود را کرد. تا از آنان به سوی خاک ایران کند. و در غروب یک سرد پاییزی، وقتی ریزعلی خداجوی از به خانه برمی گشت. شد که بر ریزش کوه مسیر قطار بسته شده است راننده قطار با دیدن آتش، قطار را نگه داشت و این قطار را از مرگ نجات یافت. حسین امیدزاده، معلم فداکاری بود که در یک آتش سوزی جان دانش آموزان را داد وقتی بخاری کلاس آتش گرفت و آن اقشار دانش آموزان در میان آتش و دود شدند. این معلم و فداکار جان خود را به خطر انداخت و از دانش آموزان را نجات داد.

موفق باشید

بازخورد معلم:

